

افق‌های زرین فرهنگ و هنر ایرانی در شبه‌قاره هند

جستاری در نشان‌های دو سویه فرهنگی و هنری میان ایران و هند

دکتر سیدجواد ارشادی‌نیا
مدرس دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

هندوستان سرزمین پهناور و اسرارآمیزی است که در گوشه و کنار آن فرقه‌ها و گروه‌های مختلف فکری برای خود مراکز و بناهای تاریخی و مذهبی برپا ساخته‌اند، و هر قوم و ملتی برای خود آئین و کیشی خاص دارد.

مظهر و نماد باورها و مسلک‌ها در قالب معبد‌ها و پرستشگاه‌های مختلف تبلور پیدا کرده است، و اگر نام این سرزمین را سرزمین ادیان و مذاهب مختلف بگذاریم چیزی غیر از واقعیت نگفته‌ایم. علاوه بر معابد و مراکز عظیم پرستشگاهی، هند سرزمین تاریخ و هنر و سنت است. حوادث و رخداد‌های عظیم در این سرزمین، هند را در ردیف یکی از کشورهای بلند آوازه جهان قرار داده است. نهضت ضداستعماری و استقلال‌طلبانه هند به رهبری ماهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو و دیگر مردان نام‌آور هند همچون تیپو سلطان، عظمتی تاریخی به هند بخشیده است.



هند سرزمینی است که خاستگاه یکی از کهن‌ترین تمدن‌هاست و مشتاقان و علاقه‌مندان بسیاری از گوشه و کنار جهان برای مشاهده مظاهر تمدن گذشته و بازدید از سرزمین دیدنی‌ها بدانجا گسیل می‌شوند.

هند از دیدگاه ایرانیان

سرزمین هند از دیرباز به لحاظ پیوندهای فرهنگی و علائق مشترک روحی و معنوی برای ایرانیان و سوسه‌انگیز و پرجاذبه بوده و آنها آنجا را مامن و موطن خود می‌دانسته‌اند. زبان فارسی عامل یگانگی و ایجاد رابطه مستحکم بین دو ملت هند و ایران بوده و هست. و چه بسیار فارسی‌زبانان و هندیانی که پیشینیانشان همان ایرانیانی بوده‌اند که به سودائی به آن دیار شتافته‌اند و همانجا ماندگار شده‌اند، و اکنون تعداد قابل توجهی از آنان در آن سامان زندگی می‌کنند و بر ایرانی بودن خود اصرار می‌ورزند. ملک‌الشعرا بهار قصیده‌سرای بزرگ ایران به مناسبت افتتاح انجمن فرهنگی ایران و هند در تهران، سروده‌ای دارد که در آن به توصیف فضائل مردم و فرمانروایان شبه‌قاره پرداخته و آنان را به خاطر تمدنی ریشه‌دار و فرهنگی غنی می‌ستاید. چند بیتی از سروده جالب او را با عنوان سلام بهار بر هند بزرگ، به‌عنوان حُسن مطلع در آغاز پژوهش خود پیرامون زمینه‌های مشترک تاریخی و هنری هند و ایران می‌آورم.

شعر ملک‌الشعرا بهار در توصیف هند:

خاک هند از خلد دارد بهره‌ها	رنگ آن گندم، عیان بر چهره‌ها
گرچه گندمگون و میگون آمدم	هر دو از یک خمره بیرون آمدم
ساغری گیر از می عرفان هند	نوش یاد پارسی‌گویان هند
هند بازار خرید ذوق بود	هند یکسر عشق و شور و شوق بود
صنعت و ذوق و هنر ترکیب یافت	در صفاها و به ری ترتیب یافت
پس روان شد کاروان در کاروان	تنگ‌های دل پر از کالای جان
رشک غزنین گشت بزم اکبری	نغمه‌خوان هر سو هزاران عنصری
کار تاریخ و تبّع تازه گشت	صنعت انشا بلند آوازه گشت



خوشنویسی پایه‌ والا گرفت	کار نقاشی بسی بالا گرفت
ذوق حجاری فراوان مایه یافت	صنع معماری بسی پیرایه یافت
هیچکس از راز دهر آگاه نیست	گرچه امروز آن جلال و جاه نیست
رفت اگر آن کیف کیفیت به جاست ^۱	نیست گر آن کرو فر نظمی به پاست

ایران و ایرانیان از نگاه هندیان

همان‌گونه که از منظر ایرانیان فرهنگ و تمدن هند دارای ارج و منزلتی عظیم است و ملت هند ملتی بزرگ، و پیشینه‌ای درخشان دارد، ایرانیان هم همان منزلت و بزرگی را از لحاظ فرهنگ و تمدن خود در نزد هندیان دارا هستند. در این باره، مناسب است گفتاری از شخصیت بزرگ و قابل ستایش هند یعنی جواهر لعل نهرو که به حق لقب شایسته پدر تمدن هند بدو داده شده است، را بیاوریم.

نهرو در گفتار خویش به پیشینه کهن و باستانی دو ملت بزرگ ایران و هند اشاره می‌کند و ریشه‌های تاریخی پیوندهای جاودانه‌ای که تا هم اکنون باقی‌مانده و همواره باقی خواهد ماند را مورد تأکید قرار می‌دهد. او چنین قضاوت می‌کند:

«در میان مردمان و نژادهای بسیاری که با زندگی و فرهنگ هند تماس پیدا کرده‌اند و در آن نفوذ داشته‌اند قدیمی‌ترین و مداوم‌ترین‌شان ایرانی‌ها بوده‌اند ... در واقع روابط میان آنها حتی پیش از آغاز تمدن هند و آریائی بوده است، زیرا قبایل هند و آریائی و ایرانیان باستانی هر دو از یک اصل و نسب مشترک جدا شده‌اند و راه‌های جداگانه‌ای برای خود در پیش گرفته‌اند».^۲ در ادامه این بیان تاریخی و بسیار مهم به نقل خاطره‌ای از دیدار با یک هیئت فرهنگی که از ایران به هند آمده بودند می‌پردازد و به استناد آن دیدار و گفتگوها که میان آنها انجام شده است با شور و احساس چنین می‌گوید:

«دو ماه پیش رئیس یک هیئت فرهنگی ایرانی که به هند آمده بود در شهر الله‌آباد گفت: ایرانیان و هندیان همچون دو برادری هستند که در افسانه‌های ایرانی در سر یک دو راهی از هم جدا شدند، یکی به طرف مشرق رفت و دیگری به طرف مغرب، فرزندان آنها خاطرات قدیمیشان را از یاد

بردند و از یکدیگر بی‌خبر ماندند، تنها چیزی که میان آنها مشترک ماند نغمه‌هایی از چند ترانه قدیمی بود که هنوز با نی‌لبک‌های خودشان می‌نواختند، با همین ترانه‌ها بود که پس از چند قرن اعضای دو خانواده یکدیگر را بازشناختند و به هم ملحق شدند. به همین قرار ما اکنون به هند آمده‌ایم که با نی‌لبک‌های خود ترانه‌های باستانی بنوازیم، تا پسرعموهای هندی با شنیدن آنها خویشاوندی ما را با خودشان بشناسند و از نو با پسرعموهای ایرانی‌شان متحد شوند».^۳

با مروری کوتاه در اندیشه‌های والای بزرگمردی که بر کشور پهناور و متمدن هند حکم می‌راند و به حق یکی از طلا به‌داران و بنیان‌گذاران تمدن هند محسوب می‌شود درمی‌یابیم آنچه که در طول تاریخ و در رهگذر حوادث تاریخی، دو ملت بزرگ هند و ایران را در برابر طوفان‌ها و حوادث سهمگین، استوار و پابرجا نگاهداشته، و نگذاشته است تا کمترین تزلزلی در وحدت و یگانگی آنها به وجود آید همین ریشه‌های استواری است که در اعماق تاریخ دو ملت وجود دارد، و با اینکه در برهه‌ای از زمان کشور هند، دستخوش حادثه‌ای تلخ و زیانبار از ناحیه برخی حکام ایرانی شد، اما چنین رخدادهایی نتوانستند دو برادر آسیایی را از یکدیگر جدا سازند، و دیگر بار دو ملت به یکدیگر پیوستند.

آری بدین جهت است که استعمارگران و سلطه‌جویان در ادامه این وحدت و یگانگی تاریخی تاب نیاوردند و برای از هم گسستن رشته‌هایی که دو ملت را به یکدیگر پیوند می‌داد، به تکاپو افتادند و با دسیسه‌چینی‌ها و نیرنگ‌های خویش توانستند در برهه‌هایی از زمان میان دو ملت فاصله بیندازند و فرهنگ نامتجانس خویش را بر آنان حاکم کنند، که دیگر بار رهبران آگاه و بیدار دل هند، سایه شوم استعمارگران را از سر ملت خویش دفع کردند و توطئه‌های آنان را در هم کوبیدند. برای اثبات مدعای خویش گفتاری از نهر و را گواه می‌گیریم.

متأسفانه انگلیسی‌ها با آمدن خود تمام راه‌هایی که ما را با همسایگان آسیایی مان مربوط می‌ساخت را بستند و راه‌های تازه‌ای گشودند که از میان دریاها می‌گذشت و ما را به اروپا و مخصوصاً به انگلستان نزدیک می‌ساخت.

راه‌های ارتباط زمینی میان هند و ایران و آسیای مرکزی و چین دیگر مسدود و متروک شد. تا اینکه در زمان حاضر با توسعه راه‌ها و خطوط هوایی ارتباطات قدیمی از نو برقرار شده است.



این جدایی ناگهانی هند از سایر نواحی یکی از نمایان‌ترین و ناگوارترین عواقب تسلط و حکومت بریتانیا بر هند بود.^۵

ملت هند که خود بهتر از هر کسی به ترفندها و نیرنگ‌های استعمارگران آگاهی یافته بود و از نیات شوم و پلید آنان اطلاع حاصل نموده بود در مقام یک مصلح اجتماعی و منادی وحدت و یگانگی خطاب به مردم آسیا به‌ویژه ایرانیان بانگ برمی‌آورد که: «هان ای ملت‌های آسیا و ای ایرانیان هم اکنون که دوران تسلط اروپائی همچون رؤیایی هولناک سپری شده است، و خاطرات روزگاران قدیم و دوران‌های دوستی‌ها و ماجراهای مشترک دوباره در یادها و خاطره‌ها زنده می‌شود، فرا آئیم و باز آئیم و در کنار هم آئیم و مجد و شکوه و عظمت پیشین را باز یابیم». در خاتمه یادآور می‌شویم که در این پژوهش، تلاش بر آن است تا برخی از وجوه تشابه و ویژگی‌های مشترک به‌ویژه در بخش تاریخ و تمدن و هنر دو ملت ایران و هند نشان داده شود تا با تکیه بر آنها بتوانیم ریشه‌های کهن این تمدن دیرین را برای تداوم همکاری‌های علمی و فرهنگی استوار نگاهداریم و بنیادهای تمدنی هر دو ملت را نگاهبان باشیم.

پیشینه دیرینه پیوندهای فرهنگی و سیاسی ایران و شبه‌قاره هند

پیوندهای فرهنگی و سیاسی میان ایران و شبه‌قاره هند به دوران پیش از تاریخ برمی‌گردد. درباره چگونگی پیوند میان مردمان این سرزمین بزرگ و باستانی نخست باید به بررسی شواهد فراوانی از اسطوره‌ها و زمینه‌های تاریخی که در دسترس است پرداخت که به‌عنوان نمونه می‌توان گفت: «راجه‌های هند باستان در پی آن بودند که در جنگ‌ها و نزاع‌های گوناگون حمایت فرمانروایان و قهرمانان ایرانی را به‌سوی خود جلب کنند. در این باره باید از حمایت منوچهر فرمانروای ایران و رستم، قهرمان شاهنامه نام برد، که فرمانروایان هند را در جنگ‌ها و دریافت باج و خراج کمک می‌کرد».^۷

نمونه دیگر از این پیوند تاریخی را می‌توان در بیان ذیل مشاهده نمود:

در سده ششم پیش از میلاد مسیح حکومت سلسله هخامنشی تأسیس شد و داریوش مرزهای سلطنت خود را تا سند توسعه داد، در کتیبه‌های هخامنشی اسم هند ذکر شده است، و در پلکان



تخت جمشید تصویر سفیران هندی که به مناسبت جشن نوروز هدایائی آورده بودند حکاکی شده است.

در دوره سلطنت ساسانی روابط فرهنگی دو کشور بیش از پیش تحکیم یافت، طبری در تاریخ خود به سفارت خسرو پرویز اشاره کرده که سفیری به جنوب هند اعزام نموده است. تأثیر نقاشی‌های ایرانی نیز در مغازه اجتنا مشهور است. در یکی از نقاشی‌های مغازه اجتنا پادشاه هند جنوبی بولارکسن دوم در حالی که از سفیران ایرانی استقبال می‌کند متقوش شده است. سفرای ایرانی را می‌توان از لباس و آرایش و پیرایششان بازشناخت.

برخی کتیبه‌های پهلوی زمان ساسانی جنوب هند که مربوط به کلیسای سریانی‌اند و روی سنگ حکاکی شده‌اند نیز در نزدیکی مدراس و تراونکور و کوتایام قرار دارند.^۸ این مطالب اشاره‌ای کوتاه و گذرا بود درباره روابط سیاسی و فرهنگی هند و ایران در زمان پیش از ظهور اسلام که بررسی مفصل آن نیازمند پژوهش دامنه‌دار و تدوین کتاب‌های پرحجم است.

آفاق گسترده اندیشه اسلامی در هند

پس از ظهور اسلام در سرزمین هند، پیوندهای فرهنگی و نژادی و سیاسی، همچنان استوار ماند و با گشوده شدن مرزهای سرزمین پهناور و اسطوره‌ای هند بر روی فاتحان مسلمان، آفاق گسترده‌تری در قلمرو حاکمان اسلامی قرار گرفت. از این رو آنها توانستند حاکمیت اندیشه‌های اسلامی را در گستره ذهن‌ها و دل‌ها بگسترانند. حال به تحلیل این بخش از دوره اسلامی در سرزمین هند می‌پردازیم، و زمینه‌هایی که توانست اندیشه‌های اسلامی را در شبه‌قاره گسترش دهد با هم بررسی می‌نماییم.

پژوهشگران و صاحب‌نظران تاریخ معتقدند: گرچه هجوم مسلمانان به هند نخستین بار در اوایل سده هشتم میلادی سال (۷۱۲ میلادی) به وسیله شخصی به نام محمد قاسم بن عقیل ثقفی صورت گرفت اما مؤثرترین گام‌ها برای تصرف هند از سوی مسلمانان ایرانی یعنی غزنویان، به‌ویژه سلطان محمود غزنوی در آغاز سده یازدهم میلادی برداشته شد.^۹



غزنویان در هند

با فتح پنجاب در ۱۲۰۱ میلادی توسط سلطان محمود غزنوی، لاهور تبدیل به مرکز فعالیت ادبی و فرهنگی شد و پایه و اساس فرهنگ هندی- ایرانی بنیان گذاشته شد که از لحاظ سیاسی و فرهنگی با غزنه رقابت می‌کرد و در مدت کوتاهی لاهور که رقیب غزنه در فعالیت‌های فرهنگی و ادبی بود، پدیدآورنده ادبیات هند و ایرانی شد.

از آنجا که دربار غزنویان مرکز چنین فعالیتی بود، شاعران و ادیبان عالی مقامی را به خود جلب می‌نمود. در نتیجه یک ارتباط آزاد و پر بار فرهنگی بین افغانستان و ایران و خراسان از یک طرف و پنجاب هندوستان از طرف دیگر برقرار شد. بدین ترتیب گروهی از شاعران و دانشمندان که بیشتر از نژاد ایرانی بودند به شبه‌قاره مهاجرت کردند و برای دوره‌های کوتاه یا طولانی در سرزمین پنجاب اقامت گزیدند.

در اثر این مهاجرت‌ها ادبیات و زمینه‌های فرهنگی و علمی ساکنان بومی این منطقه تحولی چشمگیر یافت. بر اثر حاکمیت غزنویان در هند توسعه فرهنگ و به‌ویژه زبان فارسی بیشتر فراهم شد و ایرانیان هم به مسائل هند علاقه‌مند شدند.

ابوریحان بیرونی در هند

دانشمند بزرگ ایرانی ابوریحان بیرونی (۴۴۰-۳۶۲ ق) برای به‌دست آوردن دانش‌های نخستین در هندشناسی و نیز شناخت سهم هندیان در دانش‌های گوناگون با سلطان محمود به هند رفت و در سرزمین پنجاب اقامت گزید و برای نیل به مقاصد علمی خویش زبان سانسکریت را آموخت و کتاب‌های زیادی به فارسی و عربی نوشت و چندین کتاب فلسفی سانسکریت را ترجمه کرد.^۱ او کتاب تحقیق ماللهند را که درباره هندوستان و سازمان‌های آن بود به زبان عربی در سال ۱۰۳۰م نوشت که این کتاب از بزرگ‌ترین کتب کلاسیک دنیاست و از کتب هندی بسیاری چون ماها بهاراتا، ورا مایانا و ... نقل قول می‌کند.

بی‌مناسبت نمی‌دانم در این بخش به بررسی پاره‌ای از علل شکل‌گیری فرهنگ و تمدن ایرانی در هند که با لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی به سرزمین هند صورت گرفت پردازم و از عاملی بسیار مهم که نقش به‌سزائی در انتقال فرهنگ داشته یاد نمایم. همان‌گونه که در مباحث پیشین یادآور شدیم، با ورود غزنویان به هند نه تنها قلمرو غزنویان در شبه‌قاره گسترده شد بلکه راه اسلام به‌سوی شرق و جنوب شرقی آن سرزمین گشوده شد، گرچه محمود سخت سرگرم فراهم آوردن غنیمت بود در پی رواج دین بسیاری از غازیان به سپاه او درآمدند. محمود پس از چند حمله مولتان را گرفت و فرمانروای محلی را برانداخت. از این زمان به بعد مسلمانان در کنار هندوان به حیات خود ادامه دادند تا اینکه در ۱۵۲۶م بابر (بابور) یکی از نوادگان تیمور و از نژاد ترک و مغول آسیای مرکزی به حکومت رسید و بر تخت سلطنت دهلی نشست و از آغازگر امپراتوری مغولان یا گورکانیان شد.^{۱۱}

تأثیر فرهنگ اسلامی - ایرانی در فرهنگ هند

بنابراین ملاحظه می‌نمائیم که اسلام در هند متأثر از فرهنگ ایرانی است، چه در طول حکومت مسلمانان و چه از این جهت که ایران محل عبور کلیه مهاجمان ترک و تاتار و غازیان عرب بود و اینان قبل از ورود به هند از سرچشمه تمدن فارسی و ایرانی سیراب می‌شدند، به‌طوری‌که طرز تفکر و اندیشه ایرانی در زمینه فلسفه و تصوف و زبان و ادبیات و هنر و تشکیلات اجتماعی، جامه نوینی بر پیکر هند مسلمان پوشانید.^{۱۲}

سرزمین‌های شمال هند همه در زیر سلطه مسلمانان قرار داشتند و دامنه این سلطه در قرن شانزدهم میلادی و در زمان سلسله تیموریان هند به پادشاهی ظهیرالدین محمد بابر وسعت یافت، و سرانجام در زمان اورنگ زیب سرتاسر شبه‌قاره را فرا گرفت. آنچه که در این تحلیل تاریخی قابل تأمل و در خور توجه است، آن است که روابط نزدیک بین ایران و هند بعد از اسلام خود سرمنشأ تحولی چشمگیر در تاریخ این دو کشور شد که قبل از آمدن اسلام به هند چنین چیزی نبود و ارتباط قبل از اسلام ایران و هند بیشتر یک ارتباط بازرگانی بود تا فرهنگی، ولی بعد از تسلط اسلام بُعد فرهنگی غالب شد و نفوذ فرهنگ ایرانی همراه با تمدن اسلامی صورت پذیرفت



و مسلمانان که ابتدا به شکل تاجران می‌آمدند بعد از مدتی به فاتحانی تبدیل شدند که به طریزی عمیق با مردم هند و پیشرفت‌های اخلاقی و فرهنگی آن پیوند خوردند.

سهم هند در رشد و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی

در طی حکومت مسلمانان در هند، این کشور سهم عمده‌ای در رشد و توسعه تمدن و فرهنگ، به‌ویژه هنر و ادبیات فارسی داشته است و حاکمان مسلمان به استثنای تعدادی انگشت‌شمار، همه عاشقان زیبایی و هنر بوده‌اند، آنها بناهای زیبایی می‌ساختند که به‌صورت عبادتگاه درمی‌آمد، و اینها در واقع میراث‌های بزرگ ادبی و هنری است که آنها از خود به‌جای گذاشتند و خیل عظیم شاعران و ادیبان در دوره حکومت آنها ظهور کردند و کارهای ادبی و هنری زیبا و شگفت‌انگیزی را در دوره حکومت آنها پدید آوردند که اوج این عظمت و شکوه‌مندی در دوران حاکمیت امپراتوری قدرتمند مسلمان در دوره مغول به چشم می‌خورد و به قول نهر و پادشاهان مغول هند نزدیک‌ترین ارتباط را با ایران داشتند، و همواره جریانی از حرکت دانشمندان و شاعران و هنرمندان ایرانی برقرار بود، که در جستجوی شهرت و ثروت به دربار پرشکوه مغولان کبیر هند می‌آمدند.^{۱۳}

در دوره حاکمیت حاکمان مغول روابط ایران و هند وارد مرحله جدیدی می‌شود و زبان فارسی، زبان مردم بافرهنگ و روشنفکر سرتاسر آسیا می‌شود و هنر ایرانی در کنار این فرهنگ از قسطنطنیه در غرب تا صحرای گوبی گسترده می‌شود.

هم‌اکنون که در بررسی زمینه پیوندهای فرهنگی میان ایران و هند بدین مرحله رسیدیم و فصل تازه‌ای را در افق حاکمیت حاکمان تیموری مغول و پیدایش فرهنگ و تمدن ایرانی در سرزمین هند گشودیم بهتر است به چند فراز مهم از تاریخ مشترک میان تیموریان و ایرانیان اشاره‌ای داشته باشیم و دلیل نزدیک شدن حاکمان تیموری به ایرانیان را ذکر کنیم.

بررسی زمینه‌های نزدیک شدن حاکمان تیموری به صفویان

بعد از فتح سمرقند و بخارا در قرن شانزدهم، امپراتور بابر تیموری، تاج شاهی دهلی را بر سر گذاشت و در نبردی شاه اسماعیل صفوی ازبک‌ها را (که دشمنان تیموریان بودند) شکست داد. در میان اسرای جنگی بیگم خواهر بابر بود که با او با عزت و احترام رفتار می‌شد و وی را با سفیری نزد برادرش فرستادند. پاسخ اخلاقی و دوستانه بابر سرآغاز همکاری میان مغولان و صفویان شد. بابر سکه‌ای ضرب کرد که در یک طرف تصویر دوازده امام (علامت سکه ایرانی) را بر خود داشت، و به سربازانش نیز دستور داد که همانند سربازان صفوی کلاه سرخ بر سر نهند و دستور داد تا به نام پادشاه ایران خطبه بخوانند.^{۱۴}

پادشاه تیموری در دربار ایران

جریان دوم

داستان پناهندگی همایون‌شاه پسر بابر به دربار شاه تهماسب

همایون پس از شکست از حمله شیرشاه که از افغانه بنگاله بود به ایران گریخت و در طول پانزده سال که در ایران بود از حمایت ایرانیان برخوردار بود و با کمک سپاهیان ایران توانست در سال ۱۵۵۵م دهلی را دوباره تسخیر کند. او توانست در طول دوران اقامتش در ایران فرصتی بیابد تا به مطالعه نحوه زندگی ایرانیان بپردازد، و در دربار بر اثر معاشرت با امیران و شاهزادگان صفوی با رسوم و تشریفات و فرامین دیوانی آشنایی پیدا کند و هنگام بازگشت به هند با چند تن از بزرگان و نجبای ایرانی همراه شود یعنی همان کسانی که در اندک زمانی توانستند آداب و تشریفات دربار هند را به شکل آداب و رسوم دربارهای ایرانی درآورند. هنگامی که همایون به هند گریخته بود، پیش از مهاجرتش با حمیده بانو که یک زن ایرانی بود ازدواج می‌کند.^{۱۵}

بابادوست پدر حمیده بانو که بومی شهر مشهد بود همایون را همراهی می‌کرد. او در آینده تحت فرمانروایی همایون توانست به مقامات والای اداری و درباری دست بیابد و سپس این دو (پدر و دختر) در معرفی آداب و سبک زندگی ایرانیان، در لباس پوشیدن، غذا پختن و دیگر امور مسئولیت بزرگی در خانواده سلطنتی به عهده گرفتند.



ایرانیان در دربار پادشاهان هند

تأثیر ایرانیان در زندگی درباریان و امپراتوران مغول در برخی از موارد از آنچه که گفتیم فراتر می‌رود و این پیوند آنچنان عمیق می‌شود که هرگز تصور جدایی ممکن نمی‌گردد. در اینجا باید از دو ملکه بزرگ و با درایت هند نام برد که هر دو ایرانی بودند و تحولی عظیم در دربار هند به‌وجود آوردند.

۱- نورجهان (همسر جهانگیر)

۲- ممتار محل (همسر شاه جهان)

این دو ملکه بسیار زیبا و با استعداد با روابط خویشی و پیوستگی نزدیکی که داشتند در واقع توانستند در متحول ساختن دربار و دگرگونی آداب و تشریفات آن نقش مهمی ایفا کنند و آنها را به رنگ آداب ایرانی درآورند.^{۱۶}

با بررسی این چند نمونه از جریانات تاریخی تا حدود زیادی می‌توانیم ریشه‌های قرابت فرهنگی و هنری را میان ایرانیان و هندیان به‌دست آوریم و از آنجایی که می‌بینیم فرهنگ و تمدن ایرانی سراسر شبه‌قاره را فرا گرفته است طبیعتاً می‌بایست ریشه‌هایی چنین کهن و پیوندهایی چنین عمیق و استوار داشته باشد، و گرنه بسیاری از مظاهر فرهنگی و هنری در اثر یک حادثه و جریان در کشوری به‌وجود می‌آید و سپس اگر ریشه‌ای نداشته باشد در گذر زمان به فراموشی سپرده می‌شود.

عصر زرین فرهنگ و هنر ایرانی - هندی

همان‌گونه که در مباحث پیشین گذشت، اوج دوران شکوفایی و عصر زرین فرهنگ و هنر ایرانی - هندی را می‌توان در دوره تیموریان هند و صفویان ایران جستجو کرد.

صفویه در ایران و تیموریان در هند روابط بسیار دوستانه‌ای با هم داشتند و در نتیجه یک رابطه منظم بین اصفهان و آگرا برقرار شده بود و این دو شهر را تبدیل به دو قطب فرهنگی عصر خود کرده بودند، و همان‌گونه که می‌دانیم زمینه این ارتباط و پیوند از قبل فراهم شده بود و همه

آنچه که باید دو ملت را از نظر فرهنگی به یکدیگر نزدیک سازد انجام پذیرفته بود. برای اثبات گفته خود در این بخش به بیان گفتاری تحلیلی از نهرو، پدر تمدن هند می‌پردازیم.

گفتار نهرو (عصر رنسانس هنری ایران)

فتوحات ترک‌ها، افغان‌ها و مغول‌ها در هند موجب شد که تماس هند با آسیای مرکزی و آسیای غربی به سرعت توسعه پذیرد و در قرن پانزدهم میلادی یعنی درست در حدود همان زمان‌ها که در اروپا دوران رنسانس آغاز می‌گشت، در شهرهای سمرقند و بخارا نیز، یک دوران رنسانس هنری در زمان تیموریان رونق گرفت که زیر نفوذ شدید ایران بود. بابر که خود یکی از شاهزادگان تیموری بود از یک چنین محیطی بیرون آمد، و بر تخت سلطنتی دهلی نشست. این واقعه در اوایل قرن شانزدهم بود. در این زمان در ایران نیز یک دوران احیای هنری در زمان صفویان شروع شده بود که این دوران به‌عنوان عصر طلائی هنر ایران مشهور شده است.^{۱۷}

با فرا رفتن از این بخش از تاریخ و بررسی پیشینه‌های پیوند و قرابت‌های فرهنگی و هنری، هم اکنون به بررسی نمونه‌هایی از جلوه‌ها و مظاهر این پیوند می‌پردازیم، و در زمینه تأثیر و نفوذ فرهنگ و هنر و تمدن ایرانی بر زندگی اجتماعی و فرهنگی مردمان شبه‌قاره مطالبی را فراروی شما خوانندگان گرامی قرار می‌دهیم.

مظاهر و جلوه‌های هنری پیوند فرهنگ هند و ایران

همان‌گونه که می‌دانیم تأثیر فرهنگ ایرانی بر مردمان شبه‌قاره تنها محدود به ادبیات و مسائل زبانی نیست (و نگارنده هم قصد آن ندارد در قلمرو ادبیات مشترک در این پژوهش وارد شود که این مقوله خود فصلی مفصل است و بررسی آن را به عهده پژوهشگران ادیب می‌نهم) بلکه زندگی فرهنگی و هنری آنان نیز تحت تأثیر فرهنگ و هنر ایرانی دگرگون شد. تلاش بر آن است که در مباحث آینده تاحدودی وارد مقوله فرهنگ و هنر بشویم و برخی از زمینه‌های مشترک آن را بررسی نماییم.



معماری

بهتر است گفتاری از نهر و را در این مورد طلیعه سخن خویش سازم: «در هند مکتب جدیدی از معماری، رواج و تکامل یافت که ترکیبی از افکار هندی با الهامات ایرانی بود. شهرهای دهلی و آگرا با ساختمان‌های زیبا و عالی و موزون این مکتب پوشیده شدند». تاج محل از معروف‌ترین ساختمان‌های این مکتب است که رنه گروسه دانشمند فرانسوی آن را روح ایران که در کالبد هندی تجسم یافته توصیف می‌کند.^{۱۸}

ویژگی‌های معماری هند و معماری اسلامی - ایرانی

قبل از بررسی مظاهر معماری هند که به سبک و شیوه ایرانی ساخته شده است اشاره‌ای خواهیم داشت به ویژگی‌های آثار معماری ایرانی و معماری هندی و آنگاه به معرفی آثار معماری ایرانی در هند می‌پردازیم.

در معماری غنی و متعلق به شبه‌قاره اثر جنگل، خرمی و سرسبزی که با تصاویر متعدد مناظر طبیعت، گرانبار شده، نمایان است و یا به تعبیری معماری بومی هند نمایانگر جلوه‌های زندگی و سبزی و خرمی است.

از طرف دیگر معماری اسلامی پیش از رسیدن به هند با مقتضیات صحرا و سادگی و قدرتی که یکتاپرستی مروج آن بود، انطباق یافته بود. تفاوت موجود میان دورنمایه روحانی این دو نمونه معماری را در بنای معابد هندوان و مساجد مسلمانان می‌توان مورد بررسی قرار داد. بررسی براون اظهار می‌دارد در مقایسه با روشنایی موجود در مسجد، معبد هند و جایگاه رمز و راز است. صحن مسجد که با مدخل‌های عریض و متعدد پذیرای نور است، گویی که بر روی همگان آغوش می‌گشاید و حال آنکه معبد هندوان را شبی از تاریکی غلیظ دربرمی‌گیرد، و معابد فاقد نور آن، به تاریکی مدام دهلیزهای پرت و دورافتاده منتهی می‌شود و همچنین اصل معماری هند بناهای چند طبقه است. حال آنکه در معماری اسلامی ظرافت و دقت نظر، اساس کار است.^{۱۹}

هنر معماری اسلامی با ویژگی‌های خود در ساخت مساجد بزرگ وقتی به هند رسید، ضمن تلفیق با معماری هندی از مصالح و لوازم کار هندی که ویژگی‌های اقلیمی خود را داشت برخوردار شدند. در این راستا هنر معماری هند از دقت سیستم ایرانی بهره گرفت.

تاج محل: ترکیبی از دو شیوه معماری ایرانی و هندی

۱) تاج محل این بنای رؤیایی مرمرین دارای شیری سنگی و معجزه تقارن و تجسم هندسی که همچون ملکه زیبایی بر محیط اطراف خود فخر می‌فروشد و در میان بناهای تاریخی دنیا بی‌همانند است بهترین و بزرگ‌ترین نمونه هنرمندی و آمیزش متقابل دو شیوه ایرانی- هندی است که در دنیا باقی خواهد ماند. تاج محل یکی از بناهای زیباست که شاه جهان امپراتور تیموری آن را به‌عنوان آرامگاه همسرش بنا کرده است.

۲) اندکی دورتر از آگرا فاتح پورسپکری واقع است که اکبرشاه آن را به‌عنوان پایتخت جدید خود بنا کرده که بعدها به علی که بر تاریخ‌نویسان پوشیده مانده متروک شده است، اما بنای باشکوه شهر که با سنگ‌های سرخ ساخته شده هنوز پابرجاست و تحسین جهانگردان را برمی‌انگیزد.

۳) قلعه سرخ دهلی با مسجد مروارید زیبای آن، یکی دیگر از شاهکارهای معماری هند است که بررسی تفصیلی و تحلیلی آن را به عهده خوانندگان گرامی واگذار می‌نمائیم.^{۲۰}

هنر کاشی ایرانی در هند

از دیگر نمونه‌های تأثیر معماری ایرانی در هند، کاشی‌کاری ایرانی است، این تأثیر به بهترین وجه در بنای آرامگاه بابر که توسط معماری ایرانی به‌نام میرک غیاث ساخته شده بود، دیده می‌شود. در این بنا که یکی از ابنیه ایرانی مغولی است کاشی‌کاری مختلط و ترکیب پیچیده شاه‌نشین‌های قوسی شکل اطاق‌ها و ترتیب قرارگرفتن قبه‌های چهارگوش و گنبد‌های باریک میان و طرح (روضه) که همه از عناصر وارداتی ایران و آسیای مرکزی است، دیده می‌شود. حال آنکه کوش‌های رؤیایی و بناهای سنگی و مرمرین سهم معماری هند است.^{۲۱}



نقاشی

دوره اوج و فرود نقاشی در هند

همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم در اوایل قرن شانزدهم در ایران دوره‌ای از احیاء هنری و یا به تعبیر دیگری رنسانس هنری در حکومت صفویان آغاز شد و درست در همین هنگام همایون شاه پسر بابر برای مدتی (حدوداً پانزده سال) به دربار شاه تهماسب صفوی در تبریز پناهنده شده بود و همین امر باعث ظهور یک دوران طلایی در تاریخ نقاشی مغولی در هند شد. چرا که به سال ۱۵۵۴ که همایون توانست دوباره قدرت را به دست بگیرد و نقاش نامی ایرانی، به نام‌های میرسید علی تبریزی و عبدالصمد تبریزی^{۲۲} از دربار ایران همراه خویش به هند آورد. بدین ترتیب آخرین پیشرفت‌های هنری ایران یعنی خطاطی، خوشنویسی، تذهیب و ظریف‌کاری وارد هندوستان شد، تابلوی بزرگ عمارت شاهی تیموری که بر روی پارچه نقش شده، قدیمی‌ترین اثری است که به وسیله این هنرمندان برای همایون، نقاشی شده و سبک این نقاشی کاملاً ایرانی است.^{۲۳} لازم به ذکر است که هر دو در عصر شاه تهماسب کار می‌کردند و در شکل دادن مکتب نقاشی صفوی سهمی بر عهده داشتند. این هنرمندان بنیاد نقاشی سبک مغولی هند را پایه‌گذاری کردند.^{۲۴}

در دوره حکومت اورنگ زیب که مسلمانی متعصب بود و علاقه‌ای به هنر نداشت نقاشی نیز چون سایر رده‌های هنری دیگر، دوره انحطاط را پیمود و از آنجا که صورت و شبیه‌سازی در اسلام منع شده بود، در این دوران نقاشی بیشتر معطوف به شکار، گل، حیوانات، پرندگان و اندکی از چهره‌ها و مجالس شد.

جریان نقاشی تیموری ایرانی در زمان جهانگیر به‌ویژه طی سال‌هایی که با شاه عباس صفوی روابط دوستانه‌ای داشت ادامه یافت. عالم‌خان فرستاده جهانگیر به ایران آلبومی از نقاشی‌های خلیل‌میرزا شاهرخی را که مشهور بود از آثار استاد بهزاد بوده، با خود به ایران آورد. نفوذ سبک تیموریان به‌وسیله هنرمندانی از قبیل آقارضا هروی که جهانگیر وی را پیش از رسیدن به سلطنت به خدمت خود آورده بود تقویت گردید.^{۲۵}

نغمه‌های جاودانه دوستی ایرانیان در شبه‌قاره

موسیقی

ایرانیان از همان دورانی که با سایر هم‌نژادان خود یعنی طوائف آریائی در آغوش دشت و دمن به سر می‌بردند با نغمه‌های جانبخش موسیقی و خواندن سرود و عبارات منظوم، آن کشش و سروری را که از دیدار مناظر طبیعی به‌وجود می‌آورد نمودار می‌ساخته‌اند ولی متأسفانه به علت عدم وجود خط در آن دوران وضع کمی و کیفی این موسیقی‌ها ضبط نشده است.

در زمان‌های گذشته همواره در دربار پادشاهان ایرانی نوازندگان و خنیاگران کشورهای دیگر چون بابل و هند و مصر بوده‌اند و این خود باعث تداخل روش‌ها و تأثیرپذیری موسیقی دو ملت می‌شده است، هرچند که هند نیز مانند ایران پشت سر خویش تاریخی طولانی و مستمر دارد و در آثار برجای مانده از گذشته‌های دور این سرزمین، نشانه‌ها و جلوه‌های این هنر نمایان است. به‌عنوان نمونه می‌توان گفت در آثار کهن، خدایان اساطیری هند، همواره با موسیقی مربوط می‌باشند، مثلاً شیوا خدای رقص با تنبک و کریشنا خدای موسیقی با فلوت دیده می‌شوند، و این نمایانگر آنست که مذهب و موسیقی در ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر قرار داشته‌اند.

ابومنصور ثعالی صاحب کتاب غرراخبار ملوک الفرس (متوفی ۴۲۹ ق) نوشته است که بهرام گور چهارصد نوازنده از هندوستان به ایران خواند، و این هنرمندان به نام لولی یا سوری نامیده می‌شدند، آنان شوخ و ظریف در هر کوی و برزن و شهر و ده برای مردم ساز می‌نواختند و ترانه می‌خواندند.^{۳۶}

سیر تکاملی موسیقی ایران و هند و همچنین تأثیر این دو را در یکدیگر می‌توان در دوره اسلامی سرزمین هند و پس از استقرار سلاطین مسلمان آن سامان مشاهده کرد. در دوران حاکمیت حاکمان مسلمان فارسی‌زبان در هند موسیقی ایرانی که حاصل ترکیب موسیقی ایرانی پیش از اسلام و موسیقی عربی بود همانند لغات عربی که وارد فارسی شده بود از ایران به هندوستان رفت.

این موسیقی توانست از آغاز با موسیقی کلاسیک هند یعنی سنگیت تماس حاصل کند و تأثیر عمیقی از خود در آن نظام بگذارد. زانادی، مؤلف کتاب موسیقی هندوستان، در این‌باره معتقد



است: انقلابی که در فن سنگیت رخ داده زائیده نفوذ موسیقی ایران در شبه‌قاره است و امیرخسرو را به‌عنوان اولین پیشوای آن نهضت می‌شناسد.^{۲۷}

امیرخسرو آهنگساز بزرگ ایرانی و تحول موسیقی هند

امیرخسرو، شاعر، موسیقی‌دان و آهنگساز ایرانی که به هند آمده و زینت‌بخش دربار علاءالدین خلجی شده بود مبتکر و عامل چندین نوآوری است. او مقامات ایرانی را در هند متداول ساخت، ابزارهای موسیقی تازه ابداع کرد، سازهای موجود را تغییر شکل داد و کل مفهوم و دیدگاه و کاربرد را دگرگون ساخت. امیرخسرو در فن ساز و آواز طراح بزرگی بود. وی اشکال گوناگونی در زمینه آواز هندی عرضه نمود که از این قرارند: قول، قلبانه، گل، بیط هوا، نگار، ترانه ... البته از بین اینها قول مورد قبول عامه مردم قرار گرفت زیرا که در آن ذکری از قول رسول اکرم به میان می‌آمد که جنبه تقدس دینی داشت.^{۲۸}

به‌هرحال ترکیب موسیقی هند با موسیقی ایرانی مرهون امیرخسرو است که آشنایی کامل با موسیقی ایرانی داشته است و او پایه‌گذار مکتبی شد که تا به امروز اکثر موسیقی‌دانان مسلمان هند از آن پیروی می‌کنند.

سازهای بسیاری از ایران به هندوستان رفته است که نمونه‌هایی از آن عبارتند از: رباب، قانون، سه‌تار، طنبور، دل‌ریا، زنبورک.^{۲۹} با همین چند نکته می‌توان به قرابت‌های موسیقی بین دو ملت کاملاً پی برد و با شنیدن موسیقی هندی می‌توان روح موسیقی ایرانی را در آن حس کرد، و در گوشه‌هایی از موسیقی ایرانی ردپای موسیقی هند را دید.

هنرهای دیگر

تار و بود پیوند در فرش‌ها و پارچه‌های ایرانی

همان‌گونه که می‌دانیم بسیاری از هنرهای دستی در هند تحت‌تأثیر هنرهای ایرانی قرار داشته که از آن جمله می‌توان به صنعت نساجی و فرش‌بافی اشاره نمود. بسیاری از پژوهشگران و محققین

هنرهای دستی بر این اعتقادند که تاریخچه فرش‌های هندی نیز در ایران آغاز شده و ساخت نساجی هندی نیز به‌وسیله راه‌های تجارتي تحت‌تأثیر ایران بوده است.

بافت قالی و سجاده و گلیم‌های عالی نیز در دوره ایلخانیان در ایران و سایر ممالک اسلامی رونق بسیار یافت و تعداد زیادی از آنها از راه بنادر خلیج فارس به هندوستان و یا توسط تجار ونیزی به اروپا حمل می‌شده است.^{۳۰}

در پایان این گفتار به‌طور خلاصه می‌توان گفت که امپراتوری مغول با اینکه مدت‌هاست از بین رفته ولی شواهد کارهای ادبی، هنری آنان همچنان باقی است و نمایانگر ذوق و سلیقه‌های زیبا و سهیم شدن آنها در اعتلای فرهنگ هندی-ایرانی است.

تا به امروز شعر جذاب خیام، دیدگاه واقع‌بینانه بیرونی، قلم سحرآمیز بهزاد نقاش، خطوط زیبای نستعلیق، اشکال مسحورکننده فرش‌های ایرانی، هنر زیبای صنعتگران ایران، و قلم خلاق نویسندگان ایران، همان قدر که به‌عنوان میراث فرهنگی ایرانی محسوب می‌شود، جزئی از فرهنگ هندوستان نیز هست. گزاف نیست که گفته شود زنجیر طلائی که ایران و هند را به هم پیوند می‌دهد، در پیدایش فرهنگ متعالی انسانی، تمهید زندگی بهتر و زیباتر و ایجاد روح همبستگی میان همسایگان، در تمام عرصه‌های حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دنیا خود را نشان داده است و چقدر به‌جاست که هرچه بیشتر آن را پاس بداریم.

پی‌نوشت‌ها

۱. دیوان ملک‌الشعراى بهار
۲. لعل نهر، جواهر، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، ص ۲۴۷.
۳. همان، ص ۲۵۷.
۴. پورش نادرشاه افشار به هند.
۵. لعل نهر، همان، ص ۲۵۱.
۶. همان، ص ۲۵۲.
۷. تمیم‌داری، احمد، مجله کیهان فرهنگی ویژه هند، ص ۱۰.
۸. جاوا، شباناند، ربط و مناسبات فارسی در هند نو، مجله کیهان فرهنگی، ص ۲۲.
۹. درّ درى، انتشارات کیهان، ص ۹۵.
۱۰. تمیم‌داری، کیهان فرهنگی، شماره دهم، تیر ۱۳۷۲، ص ۱۰.
۱۱. حکمت، علی‌اصغر، سرزمین هند، ص ۴۹.



۱۲. همان، ص ۶۱-۶۰.
۱۳. لعل نهر، همان، ص ۲۵۰.
۱۴. روابط فرهنگی ایران و هند، انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۱۵۴.
۱۵. حمیده بانو مادر اکبر امپراتور بزرگ مغول بود.
۱۶. تمیم‌داری، کیهان فرهنگی، شماره ۴، سال دهم.
۱۷. لعل نهر، همان، ص ۲۵۰.
۱۸. لعل نهر، همان، ص ۲۵۱.
۱۹. احمد، عزیز، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۷۷.
۲۰. مجموعه نگاهی به کشورهای جهان، جمهوری؟؟؟ هند، ص ۲۸.
۲۱. تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۸۴.
۲۲. مقاله هنر اسلامی در فرهنگ هند، کیهان فرهنگی، ص ۱۴.
۲۳. استوار کسری و لیش، ترجمه دکتر ذکرگو.
۲۴. احمد، عزیز، همان، ص ۱۹۹.
۲۵. تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۹۷.
۲۶. سامی، علی، موسیقی ایران در عصر ساسانی، مجله هنر و مردم، شماره ۹۶.
۲۷. تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان، مجله هنر و مردم، سال دوازدهم.
۲۸. صیادپور، آذر، نفوذ فرهنگ ایران در سرزمین‌های شبه‌قاره ...، پایان‌نامه فوق لیسانس، مجتمع دانشگاهی هنر، ص ۳۳-۳۴.
۲۹. جنیدی، فریدون، زمینه‌های شناخت موسیقی ایران، ص ۲۶۵-۲۶۴.
۳۰. نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، ص ۲۴۹.